

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴

تحلیل جامعه‌شناختی اشعار جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی
بر اساس نظریه عمل پی‌یر بوردیو (علمی - پژوهشی)*

دکتر علی اصغر مقصودی

دکترای جامعه‌شناسی و عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر محمد صادق بصیری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

یاسین آژنگ

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

از نظر پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، جامعه‌شناسی ادبیات آفرینش اثر ادبی را به عنوان کنشی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه و بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی، به عنوان تحقیقی بین‌رشته‌ای می‌تواند بخش عمده‌ای از شعور و آگاهی اجتماعی دوران آفرینش آن آثار را آشکار سازد. در این مقاله اشعار جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، شاعر قرن ششم، با استفاده از روش ساختارگرایی تکوینی و در چارچوب نظریه عمل پی‌یر بوردیو، مورد بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی قرار گرفته‌اند. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد او در هیچ‌یک از قطب‌های وابسته و مستقل زیرمیدان تولید شعر فارسی در قرن ششم جای نمی‌گیرد، بلکه در بین این دو قطب در آمد و شد بوده است. موضع‌گیری‌های متفاوت او نسبت به شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دوران زندگی اش که در اشعار او نمود پیدا کرده است، موید این مدعاست. بر اساس نظریه عمل بوردیو، این نوع کنش را می‌

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۴/۲/۲۲

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۲/۱۶

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

a.a.maghsoodi@uk.ac.ir

basiri@uk.ac.ir

y.arjang68@gmail.com

توان از یک سو ناشی از آشنگی در میدان قدرت و میدان تولید ادبی در قرن ششم و از سوی دیگر ناشی از منش جمال -الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی دانست.

واژه های کلیدی: "جامعه شناسی ادبیات"، "پی یر بوردیو"، "شعر فارسی قرن ششم"، "جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی"

۱- مقدمه

شعر فارسی از همان ابتدای پیدایش، شرایط و دوره های مختلفی را تجربه کرده است و همچون هر پدیده اجتماعی، از شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر گذاشته است. قرن ششم هجری شمسی، از دوره هایی است که در سرتاسر آن، کشور پهناور ایران صحنه آشوبگری ها و تاخت و تازهای بی امان لشکرهای ترک نژاد بود.

فضای فرهنگی و اجتماعی آن دوران نیز از این تاخت و تازها در امان نماند. تأثیر این رخدادها بر میدان قدرت، موجب تغییرات قابل توجهی در میدان تولید ادبی شد و شعرا متأثر از مناسبات شان با میدان قدرت، در قطبی از اقطاب میدان تولید ادبی جای گرفتند و متأثر از جایگاه شان در این میدان، به سرودن شعر پرداختند. جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، یکی از شاعران این دوره است که در اشعارش موضع گیری های متفاوتی نسبت به شرایط زمانه اش به چشم می خورد. در این مقاله، در پی آن برآمده ایم تا با بهره گیری از روش ساختار گرایی تکوینی پی یر بوردیو و در چارچوب نظریه عمل او، به بررسی اشعار جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی پردازیم تا به چگونگی تکوین این اشعار در جامعه قرن ششم و تأثیرپذیری ساختار ذهنی وی از ساختار جهان پیرامونش پی ببریم.

۱-۱- بیان مسئله

سیر تحول ادبیات فارسی در ادوار مختلف تاریخی، به عوامل گوناگونی وابسته است و این عوامل را می توان از نظر ساختاری و محتوایی، بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. بدون تردید، فضای حاکم بر محیط جامعه و فرهنگ مردم در زمانی خاص و نیز هنجارها و ناهنجاری های اجتماعی آن، در زبان و ادبیات آن دوره منعکس می شود. از آنجا که قرن ششم، صحنه وقوع بسیاری از رویدادهای تاریخی و حد واسطه دو گونه مهم ادبیات حماسی

و غنایی است و دو سبک عمده ادبی را نیز به هم پیوند می‌دهد، این دوره تاریخی از اهمیت خاصی برخوردار است. مسئله اصلی ما در این تحقیق، بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی شعر فارسی در قرن ششم و دست یافتن به نتایجی است که نشان دهنده برخی ویژگی‌های شعر این دوره است. از این رو، بر آن شدیم تا با تحلیل جامعه‌شناختی اشعار جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، به تبیین جامعه‌شناختی از آفرینش شعر فارسی در قرن ششم دست یابیم. مبتنی بر روش‌شناسی ساختارگرایی تکوینی بوردیو، شناخت میدان قدرت در قرن ششم؛ شناخت میدان تولید ادبی و زیرمیدان تولید شعر فارسی در قرن ششم، شناخت موضع جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی در میدان تولید ادبی این دوره و ارتباط او با میدان قدرت و تبیین کنش جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، با توجه به موقعیت‌هایی که در ادوار زندگانی اش داشته است، از مهم‌ترین اهداف این تحقیق به شمار می‌روند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام شده، تحقیقی در مورد اشعار فارسی سروده شده در قرن ششم، با استفاده از روش‌شناسی پی‌یر بوردیو انجام نشده است. از مهم‌ترین تحقیقاتی که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات انجام شده و بیشترین قرابت را با این تحقیق دارند، می‌توان به مقالاتی با عنوان "سرگذشت سیمین دانشور در میدان ادبی ایران"، نوشته شهرام پرستش و ساناز قربانی، "بررسی ساختاری زیرمیدان تولید شعر در ایران"، نوشته شهرام پرستش و "اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم"، نوشته احمد حسنی کندسر، اشاره کرد.

۱-۳- ضرورت تحقیق

بررسی ادبیات هر دوره تاریخی، از دیدگاه‌های گوناگون و به روش‌های مختلف، موجب شناخت بیشتر شرایط فرهنگی و اجتماعی آن دوران می‌گردد. مروری بر پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که ادبیات قرن ششم از دیدگاه‌های مختلف و با روش‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است اما این دوره تاریخی که جایگاه خاصی در تاریخ ادبیات ایران دارد، از منظر جامعه‌شناسی ادبیات چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی این دوره ضروری به نظر می‌رسد.

۲- بحث

۲-۱- مبانی نظری

جامعه‌شناسی ادبیات (Sociology of literature)، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که متون ادبی را با توجه به نظریات و دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه و تاثیر مؤلفه‌های اجتماعی بر آنها، مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه در جامعه‌شناسی آفرینش ادبی مورد توجه قرار دارد، این اصل است که خلق اثر ادبی را باید به عنوان کنشی اجتماعی مورد بررسی قرار داد. «بر زبان آوردن ادبیات، حتی ادبی اندیشیدن، می‌تواند مهم‌ترین دلیل اجتماعی بودن ادبیات باشد زیرا اندیشیدن هنری، جهت‌لقای دقیق‌تر احساس به مخاطب است و گرنه ارتباط با خویشتن، بدون توهمی اجتماعی، نیازی به استعاره ندارد.» (فرزاد، ۱۳۸۸: ۷۱)

جامعه‌شناسی ادبیات، از جوان‌ترین شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی است که توسط جورج لوکاخ (Georg Lukach) (۱۹۷۱-۱۸۸۵) پایه‌گذاری شد. پس از لوکاخ، لوسین گلدمن (Lucien Goldmann) (۱۹۷۰-۱۹۱۳) بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی ادبیات است. تأکید گلدمن بر این است که «در آفرینش هنری، یک فرد به تنهایی مورد نظر نیست بلکه اثر، نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد، در تدوین آن شرکت می‌ورزد.» (پوینده، ۱۳۷۷: ۶۴) روش خاص گلدمن در نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، ساخت‌گرایی تکوینی (Genetic structuralism) نام دارد. گلدمن روش اش را از این جهت ساخت‌گرا نامید که «به بررسی ساختارهای اثر و رابطه آن با ساخت-های ذهنی می‌پرداخت و تکوینی از این لحاظ که علت به‌وجود آمدن این ساختارها را براساس شرایط تاریخی تشریح می‌کرد.» (ولی‌پور، ۱۳۸۷: ۲)

پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) (۲۰۰۲-۱۹۳۰)، جامعه‌شناس فرانسوی، ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن را تکامل بخشید. او مسئله دیرینه دوگانگی فرد و جامعه را به رابطه منش (Habitus) و میدان (Field) تبدیل کرد. رابطه منش و میدان، هسته اصلی نظریه او را که به نظریه عمل (Theory of Practice) شهرت دارد، تشکیل می‌دهد. از نظر او، منش که در فرایند اجتماعی شدن شکل می‌گیرد و متأثر از میزان برخورداری فرد از سرمایه‌های چهارگانه نمادین (Symbolic Capital)، اقتصادی (Economic Capital)، اجتماعی (Social Capital) و فرهنگی (Cultural Capital) است،

«درب‌گیرنده نظامی از تمایلات است که اصول و باورها، ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها و کنش‌ها و رفتار فرد را شکل می‌دهد.» (بورديو، به نقل از گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۵) در دستگاه نظری بورديو، میدان يك فضا يا محيط اجتماعي، سياسي، اقتصادي، فرهنگي و ... است که افراد مطابق با شرایط آن، دست به عمل می‌زنند. در تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی به روش ساختارگرایی تکوینی بورديو، میدان قدرت و میدان تولید ادبی نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

بورديو برای میدان‌های اجتماعي، خصوصيات و ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که قابل تعمیم به همه میدان‌ها از جمله میدان تولید ادبی هستند:

۱. «هر میدان، تحت حاکمیت قواعدی است که عملکرد میدان، تابع آن است.
۲. هر میدان، محل نوعی منازعه است که عمدتاً به شکل منازعه سنت پرستان و سنت شکنان ظاهر می‌شود.
۳. هر میدان، ناظر بر نوعی سرمایه است که منابع میدان را تعریف می‌کند؛
۴. هر میدان، با نوع خاصی از منش همخوانی دارد» (پرستش، ۱۳۹۰: ۱۱۲)؛

از نظر بورديو، میدان قدرت دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- میدان قدرت به منزله نوعی فرامیدان، اصل سازمان‌دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌هاست؛
- ۲- میدان قدرت، طبقه اجتماعی مسلط را طراحی می‌کند. (شوارتز، ۱۹۹۷، به نقل از غلامرضا جمشیدیها، ۱۳۸۶: ۲۵)؛
- ۳- میدان قدرت، با در دست داشتن قدرت، به سایر میدان‌ها جهت می‌دهد و بر آنها تأثیر می‌گذارد.

بنا به باور پی‌یر بورديو، «حوزه قدرت، حوزه نیروهای پنهان و بالقوه‌ای است که بر هر ذره‌ای که خطر ورود به آن را بپذیرد، فشار اعمال می‌کند.» (بورديو، ۱۳۷۹: ۶). از نظر او،

این دو میدان از یکدیگر تاثیر می پذیرند. به عبارتی، همراه با دگرگونی های میدان قدرت، میدان تولید ادبی نیز دچار تغییراتی می شود.

بورديو با استفاده از چهار مفهوم اصلی منش، میدان، میدان تولید ادبی و میدان ادبی نسبت به تحلیل جامعه شناختی آثار ادبی اقدام می کند. تحلیل جامعه شناختی آثار ادبی که توسط بورديو انجام می گیرد، در حوزه جامعه شناسی آفرینش ادبی جای می گیرد. از دید بورديو، تحلیل آثار ادبی به جهت روش شناختی در سه مرحله انجام می پذیرد: تعیین موقعیت میدان ادبی در میدان قدرت و سیر تحول آن؛

۱- تعیین شبکه روابط عینی بین موقعیت های مختلف، به مثابه ساختار میدان تولید ادبی؛

۲- تعیین منش متناسب با هر موقعیت در میدان تولید ادبی و ساز و کار شکل گیری آن؛

از نظر او پس از طی این سه مرحله، بایستی به سؤالات زیر پاسخ داد:

۱- نویسنده با توجه به منشاء اجتماعی اش، چگونه موقعیتی در میدان تولید ادبی دارد؟

۲- نویسنده چگونه موضع گیری های متناظر با این موقعیت را به صورت منسجم بیان می کند؟ (پرستش، ۱۴۳: ۱۳۹۰)

۲-۲- تحلیل یافته ها

۲-۲-۱- اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرن ششم

قرن ششم از دوره های پراضطراب تاریخ ایران به شمار می آید. با برافتادن غزنویان، سلجوقیان در ایران به حکومت رسیدند. آنها برای اداره کشور، وزیران شان را از میان افراد ایرانی کاردان و با کفایت انتخاب کردند. جنگاوری و دلاوری ترکان در کنار مملکت داری و درایت ایرانیان، یکی از وسیع ترین امپراطوری های زمان را به وجود آورد. «این جنگاوری و فتح و پیروزی، تا پایان عهد ملک شاه (۴۶۵-۴۸۵) امتداد یافت؛ خاصه که در دوره او و پدرش، الب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵)، وزیر کاردان ولایقی چون نظام الملک، امور مملکت وسیع سلجوقی را اداره می کرد و سازمانی که او برای حکومت سلجوقی ترتیب داد، سلطنت آنان را از سلطه یک قوم وحشی بیابانگرد، بیرون آورد و تشکیلاتی منظم بدان

بخشید.» (صفا، ۱۳۸۱: ۱۱) پس از ملک‌شاه، نظام امور از هم گسیخته شد. در دوره مورد مطالعه ما که در قسمت اعظم آن، سنجر حکمرانی می‌کرد، دیگر از اقتدار و ثبات و آرامش دوران قبل خبری نبود. «چون جمله جهان او را مسلم شد و ملوک اطراف مسخر گشتند و فرمان او در شرق و غرب نفاذ یافت، امرای دولت و حشم او، در مهلت ایام دولت و فسحت اسباب نعمت، طاغی و باغی شدند و چون دستی بالای دستشان ندیدند، دست تپاول از آستین بیرون کشیدند و بر رعایا ستم آغاز نهادند.» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۱)

در این دوران، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، شرایط نابسامانی داشت. به عبارتی، در میدان قدرت، ثبات و اقتدار دوره‌های قبل دیده نمی‌شد و حکومت مرکزی پیوسته با امرا و حکامی که شورش می‌کردند، در حال ستیز بود. همچنین در این دوره، قلمرو زبان و ادب فارسی و در کنار آن آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی نیز در متصرفات سلجوقیان گسترش پیدا کرد.

۲-۲-۲- اوضاع ادبی قرن ششم

با وجود همه ناآرامی‌ها و آشفتگی‌های قرن ششم، شاعران بزرگی در این دوره ظهور کردند. میدان تولید ادبی ایران، در این دوره بسیار پهناور بود و با شمار فراوان شاعران و نویسندگان روبه‌رو هستیم. «بر اثر فتوحات غزنویان و سلاجقه و لشکرکشی‌های آنان، زبان فارسی از اقصای ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب را به تدریج در زیر سیطره‌شان درآورد و این ناحیه وسیع البته برای پروراندن شاعران و نویسندگان، استعداد بیشتری از محیط سابق داشت.» (صفا، ۱۳۸۱: ۳۲۶) میدان تولید ادبی قرن ششم، در ارتباط مستقیم با میدان قدرت قرار داشت و از تغییر و تحولات آن به طور مستقیم تأثیر می‌پذیرفت.

۲-۲-۳- زیرمیدان تولید شعر

قطب بندی زیرمیدان تولید شعر در قرن ششم، قدری دشوار است زیرا در آن دوران، ارتباط شاعران با دربار، به عنوان بازی گران اصلی میدان قدرت، امری رایج بود. از این رو، نه صرفاً ارتباط با دربار بلکه فراوانی مدح امرا و سلاطین و نیز پذیرش مقام‌ها و منصب‌های حکومتی و انجام کارهای دیوانی را باید به عنوان شاخص‌های متمایز کننده شاعران این دو قطب در نظر گرفت. با توجه به این شاخص‌ها، می‌توان زیر میدان شعر در قرن ششم را

قطب‌بندی کرد. در یک قطب، شاعرانی قرار داشتند که پیوسته به مدح صاحبان قدرت پرداخته و در دوران زندگی شان مقام‌ها و منصب‌های حکومتی و کارهای دیوانی را می‌پذیرفتند. رشید و طواط، ادیب ناصر، عمیق بخارایی و امیر معزی را می‌توان در این قطب قرار داد. در قطب دیگر، شاعرانی قرار داشتند که تا حد امکان، از پذیرش مقام‌ها و منصب‌های حکومتی و انجام کارهای دیوانی و مدح امرا و سلاطین پرهیز می‌کردند. سنایی، نظامی و عطار که به ندرت به مدح امرا و سلاطین روزگار می‌پرداختند و چندان پذیرای مناصب و مقام‌های دولتی نبودند، در این قطب جای می‌گیرند. این گروه، در بیشتر دوران زندگی‌شان، تلاش خود را معطوف به آفرینش ادبیات ناب و حتی اعتراض به کاستی‌ها و بی‌عدالتی‌های روزگار می‌کردند.

در این بین، برخی شاعران دیگر قرار می‌گیرند که به درباری خاص تعلق نداشتند و هر از گاه، افراد مختلفی از قبیل شاهان، وزرا، حاکمان محلی و بزرگان دینی و دنیوی را به قصد دریافت صله، مدح می‌گفتند. این شاعران، گاه متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گاه متأثر از جایگاهشان در میدان تولید ادبی و نیز ارتباطشان با میدان قدرت، لب به اعتراض می‌گشودند. برخی از شاعران قرن ششم، در این گروه جای می‌گیرند. جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، اثیر اخیسکتی، ظهیر فاریابی، عبدالواسع جلی، مجیر بیلقانی، انوری، خاقانی، عثمان مختاری و سید حسن غزنوی را می‌توان در این گروه قرار داد. به عبارتی، این گروه در بین دو قطب مستقل و وابسته زیر میدان تولید شعر فارسی در قرن ششم، در آمد و شد بودند. این گروه از شاعران از موضع باثباتی برخوردار نبودند. آنها گاه به واسطه مدحی که می‌گفتند، در قطب شاعران وابسته قرار می‌گرفتند و گاه به دلیل کامیاب نشدن از میدان قدرت و بی‌توجهی ممدوحان صاحب قدرت به آنها یا به دلایلی دیگر، لب به اعتراض و شکایت می‌گشودند و بالطبع در این مقطع زمانی، در قطب مستقل جای می‌گرفتند.

۲-۲-۴- جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی

۲-۲-۴-۱- منش

در رابطه با زندگی جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، اطلاعات چندانی در دست نیست. او که تاریخ تولدش در جایی ثبت نشده است، در اصفهان می‌زیست، دارای چهار فرزند بود و به زرگری اشتغال داشت. او که در دوران زندگی اش اشعار زیادی سرود، شرایط پر افت و خیزی را به لحاظ مالی سپری کرد و عاقبت در سال ۵۸۸ ه. ق وفات یافت. گرچه او از شاعران با قریحه به حساب می‌آید و از سرمایه فرهنگی غنی‌ای برخوردار بود، جایگاه با ثباتی در میدان تولید ادبی قرن ششم نداشت و مورد توجه میدان قدرت نیز نبود. او در دوران زندگی اش، افت و خیزهای زیادی را تجربه کرده و در موضع‌های گوناگونی قرار گرفته است.

منش جمال‌الدین، متأثر از برخورداری از سرمایه‌های چهار گانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نمادین شکل گرفت و متأثر از میدان قدرت و تولید ادبی تکوین یافت زیرا «تولید و باز تولید منش در رابطه با شرایط مختلف، تعریف می‌گردد.» (پرستش، ۱۳۹۰: ۶۵) بی‌ثباتی در منش او، به شدت به چشم می‌خورد. او از یک سو، تمایل داشت خود را به میدان قدرت نزدیک کند و بدین قصد به ستایش سران قدرت می‌پرداخت و از سوی دیگر، وقتی از جانب سران قدرت توجهی که باید، ملاحظه نمی‌کرد، به شکوه، شکایت و اعتراض می‌پرداخت. دیوان اشعار او گواه این مدعاست.

۲-۲-۴-۲- کنش

همان‌گونه که پیشتر گفتیم، در نظریه بوردیو، کنش، حاصل مواجهه منش با میدان است. فرد با زندگی در یک محیط، به تدریج تحت تأثیر قواعد همان محیط، جامعه‌پذیر می‌شود و منش‌اش شکل می‌گیرد. فرد متأثر از منش‌اش، در مواجهه با میدان، دست به کنش می‌زند. نوع کنش جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی نیز که همان سرودن اشعار است، تحت تأثیر منشی که با زندگی در جامعه قرن ششم در او شکل گرفته بود، نمودار شد. در اینجا با بررسی مضامین اصلی نهفته در اشعار او، به بررسی کنش او می‌پردازیم.

۲-۲-۴-۲-۱- ملتسمات محقرانه

نکته‌ای که در اشعار برخی شاعران این دوره بسیار جلب توجه می‌کند، تقاضاهای مادی بسیار کوچک و حقیری است که برخی شاعران از ممدوحان دارند؛ تقاضاهایی در حد درخواست کاه و جو برای اسبان و ستوران و یا شراب که اصطلاحاً به آن ملتسمات گفته می‌شود. «ملتسمات را به زبان امروزی، باید گفت: باب گدایی و طلب.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۶) جمال‌الدین نیز از این جریان برحذر نیست:

صائم الدهر اسبکی دارم که به ده روز روزه نگشاید
 روز چون یوز خسته می‌خسبد شب چو سگک پاس در همی‌پاید
 در رکوع است سال و مه لیکن گه گهی در سجود افزاید
 پاره‌ای کاه آرزو کرده است مدتی رفت و بر نمی‌آید
 روز عید است و هر کسی لاابد به طعامی دهان بیالاید
 گر تفضل کند خداوندم پاره ای کاه و جوش فرماید
 و نه رخصت دهد که اندر شرع روزه عید داشتن شاید
 (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۰۳-۴۰۲)

۲-۲-۴-۲-۲- تشبیه ممدوح به صاحبان جود و سخا

شاعر از طریق تشبیه ممدوح به شخصیت‌هایی که در جود و سخا شهرت داشته‌اند و در روزگار خود در داشتن ثروت و مال و منال بی‌رقیب بوده‌اند، می‌خواست تا ممدوح را تشویق کند که به او گشاده‌دستی بیشتری نشان دهد. یکی از افرادی که در جود و سخا مشهور است و به صورت نماد و نشانه نیز درآمده است، حاتم طائی است که مورد نظر جمال‌الدین نیز هست:

جود تو باشد کدام؟ حاتم طائی عدل تو باشد چه نام؟ نوش روان است

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۵)

به دادن جود حاتم می‌بکاهد به دانش علم حیدر می‌نماید

(همان: ۱۳۲)

۲-۲-۴-۲-۳- کینه‌توزی و حسادت

اغلب شاعران در این دوره، به یکدیگر حسادت می‌ورزند و از یکدیگر بدگویی می‌کنند. حتی شاعرانی که روزگاری با یکدیگر روابط دوستانه داشته‌اند و اشعاری در ستایش یکدیگر سروده‌اند، پس از مدتی از هم کینه و نفرت پیدا می‌کردند و یکدیگر را هجو می‌گفتند. در شعر جمال‌الدین نیز به ابیاتی که دال بر وجود حسادت باشند، برمی‌خوریم:

منصبت الحمد لله هر زمان عالی تر است حسادت را چیست درمان صبر یا سقمونیا
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۴)

حسادت از بندگی تو کسی شد گر شده است شاخ و بیخ اندر حریم دولت زد گر زده است
(همان: ۶۸)

این حسادت، در میدان تولید ادبی قرن ششم آن چنان رواج داشت که گاه سبب می‌شد تا سعایت ساعیان، شاعری را از چشم ممدوح بیندازد. علت عمده این حسادت‌ها، کنار زدن یک شاعر و گرفتن جای او در دربار بوده است. وقتی یک شاعر به ممدوح نزدیک می‌شد، سایر شاعران به موقعیت او حسد می‌بردند و تمام تلاش خود را در جهت برکناری وی به کار می‌گرفتند.

۲-۲-۴-۲- تبرّی جویی

یکی از تأثیرهای بسیار آشکار وجود حسادت در بین شاعران قرن ششم، وجود قسم-نامه‌های متعددی است که در این دوره به چشم می‌خورد. وقتی شاعری در اثر بدگویی حاسدان از نظر ممدوح می‌افتاد یا زندانی می‌شد، برای اثبات بی‌گناهی و برائت ساحت خود، به سرودن قسم‌نامه اقدام می‌نمود و در آن با یاد کردن قسم‌های متعدد، بی‌گناهی خود را اعلام می‌کرد. کمتر شاعری است در این دوره که در اثر بدگویی حاسدان مورد بی‌عنایتی ممدوحان قرار نگرفته باشد و برای تبرّئه خود، قسم‌نامه‌ای سروده باشد؛ چنان که جمال‌الدین می‌گوید:

رفیع رای تو بر من تغییری دارد به تهمتی که مرا نیست اندر آن تاوان
نبوده‌ام چو قلم سر سبک به خدمت تو چو نیزه بهر چه سر بر رهیت هست گران
بدان خدای که در کارگاه قدرت او ز نور و ظلمت دوزند بر هوا خفتان...
به حق احمد مرسل، به ملت اسلام به اجتهاد ائمه، به مذهب نعمان...
به صدق لهجه بوبکر و عهد عدل عمر به شیر مردی حیدر به مقتل عثمان...

که آنچه طرح کشیده است مفسری به غرض که ظاهرش همه کذب است و باطنش بهتان
 نه کرده ام، نه رضا داده ام، نه فرموده ام نه گفته ام، نه سگالیده‌ام ز هیچ الوان
 (جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۸۶-۲۸۴)

از این قسم‌نامه‌ها در قرن ششم بسیار دیده می‌شود و اغلب شاعران، در اثبات بی‌گناهی
 خود، حداقل یک قسم‌نامه سروده‌اند؛ از آن جمله می‌توان اثیر اخسیکتی، سید حسن غزنوی،
 مجیرالدین بیلقانی، انوری و خاقانی را نام برد.

۲-۲-۴-۵- نامیدی و یأس

به دلیل شرایط اجتماعی آشفته و پریشان، عدم ثبات سیاسی و اقتدار حکومتی واحد،
 ظلم و ستم سران حکومتی بر مردم و ... به تدریج روحیه نامیدی و یأس در مردم جامعه
 تقویت می‌شد. اثرات این نامیدی در شعر این دوره، به وضوح قابل ملاحظه است؛ چنان
 که جمال‌الدین می‌گوید:

چو کشتی امید آمد به ساحل بدو واخورد ناگه موج دریا...
 مگر کار دل از مرهم گذشته است به داغش می‌کند اکنون مداوا...
 مرا گویی چرا صابر نباشی که بر عمر اعتمادی نیست زیرا
 تو از من عمر یک روزه ضمان کن که من سالی بوم آنگه شکبیا
 (جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۵)

۲-۲-۴-۶- تعارض

نمونه این رفتار را ما در اشعار جمال‌الدین به طور آشکار مشاهده می‌کنیم. او از یک
 طرف، از لحاظ اقتصادی خود را به دربار وابسته می‌دانست و از طرف دیگر، از ظلم و ستم
 سران قدرت به ستوه آمده بود. نه می‌توانست میدان قدرت را رها کند و نه می‌توانست در
 برابر ظلم و ستم دست‌اندرکاران قدرت، هیچ واکنشی از خود نشان ندهد. نمونه این بینش
 را در برخورد جمال‌الدین با دنیا و روزگار نیز می‌بینیم. از یک طرف، دنیا را می‌نکوهد و
 بدبختی‌های خود را نتیجه ناسازگاری روزگار می‌داند و از طرف دیگر، باز آن را تبرئه
 می‌کند و آن را بی‌تأثیر می‌داند:

فلک با اهل معنی خود به کین است نه بر من می‌رود این ظلم تنها
 دل ریشم از او مرهم طلب کرد مر او داغی نهادش بی‌محابا

مگر کار دل از مرهم گذشته است به داغش می‌کند اکنون مداوا
ندانم چرخ را با ما چه کین است مگر با زهره بگرفته است مارا
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۶)

و سپس می‌گوید:

مکن با چرخ نیک و بد حوالت که این از هیچ عاقل نیست زیبا
فلک سرگشته و بی اختیار است چرا با او همی‌گیری محابا
فلک را بر خلاف حکم تقدیر به سعد و نحس گشتن نیست یارا
نه فعل چرخ و سعی انجم است این که هست این کار دانای توانا
(همان: ۲۹-۲۸)

در یک قصیده، جمال‌الدین در نکوهش زر و سیم می‌گوید:

این همه لاف مزین، گرچه تو را سیم و زر است که زر و سیم بر اهل خرد مختصر است
دل میند، ار خرد داری بر سیم و زرت که زر و سیم جهان همچو جهان بر گذر است
ز او به دنیات، حساب است و به عقبات، عقاب راستی در دو جهان رنج‌دل و درد سر است...
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۷۵-۷۳)

اما او در پایان اعتراف می‌کند که:

این همه گفتم، انصاف بیاید دادن هر چه ز این نوع بود جمله هبا و هدر است
این کسی گوید کش زر نبود در کیسه ورنه مردم همه جایی به درم محترم است

(همان: ۷۵)

نوع دیگری از تعارض در رفتار جمال‌الدین را در رابطه با زادگاهش می‌بینیم. او به واسطه محرومیت خود از بخشش‌ها و انعام‌های سران روزگار و بخصوص آنهایی که در شهر اصفهان هستند و نیز به خاطر اوضاع اجتماعی پریشان شهر اصفهان در آن روزگار، در چندین جای به ذم اصفهان می‌پردازد و از شهر خود بدگویی می‌کند:

سگ به از مردم سپاهان است به وفاق و وفا و پویه و دم

آن چنان مدبران دون همّت همه از عالم مروّت گم
 همه درنده پوستین چون سگ همه مردم گزای چون کژدم
 زن و فرزندشان و یک جو زر دل و جانشان و یک درم گندم
 این چه بخل است و این چه امساک است همه عفی الله سگی مردم قم
 به چه بتوان شناخت خر زایشان به درازی گوش و گردی سم
 بس دریغ آیدم این چنین شهری به گروهی همه چو در دی خم
 مردمی اندر او مجوی، از آنک همه چیزی در اوست جز مردم
 (همان: ۴۱۹)

جمال‌الدین نیز در جایی اشاره می‌کند که ذم‌های وی از اصفهان، به واسطه محرومیت‌های اوست:

چند گویی مرا که مذموم است هرکه او ذمّ زاد و بوم کند
 آن که او از اصفهان بود محروم چون تواند که ذمّ روم کند
 (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۹۶)

اما اگر کسی نسبت به اصفهان بدگویی می‌کرد، او به شدت از اصفهان حمایت می‌کرد و تعصب خود را نسبت به آن نشان می‌داد؛ چنان که در جواب مجیر بیلقانی که اصفهان را ذم کرده بود، این تعصب خود را نشان داد:

هجو می‌گویی ای مجیرک، هان! تا تو را از این هجا به جان چه رسد!
 در صفهان زبان نهادی؟ باش تا سرت را از این زبان چه رسد!
 چند گویی که در دقایق طبع خاطر اهل اصفهان چه رسد!
 ... در ... گنجه و تفلیس تا به شروان و بیلقان چه رسد!
 ... در ریش خواجه خاقانی تا به تو خام قلتبان چه رسد!
 (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۰۱-۴۰۰)

۲-۲-۴-۷- صوفی‌گری

اوضاع اجتماعی پریشان و حملات گاه و بیگاه ترکان، مردم این دوره را به ستوه آورده بود و آنها را از خوشی و کامیابی در زندگی دنیا ناامید کرده بود. به همین خاطر برخی از آنها به عزلت و گوشه نشینی، تزکیه نفس و آبادانی آخرت روی آوردند. از این

رو در این دوره شمار خانقاه‌ها در حال افزایش بود و مشایخ صوفیه هم برای ارشاد مردم، کتاب‌هایی حاوی مطالب عرفانی و اندیشه‌های صوفیانه تدوین می‌کردند. شاعران این دوره هم تحت تأثیر شرایط اجتماعی به این سمت سوق می‌یافتند. جمال‌الدین می‌گوید:

چو گردون سفله پرور گشت و خس طبع خس و سفله توانی بود؟ حاشا
 برو ملک قناعت جوی ازیراک در آن عالم نبینی فقر اصلا
 تو گر در کوی حکمت خانه سازی نباشد با جهانت هیچ پروا
 (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۸)

۲-۲-۴-۸- انتقاد و اعتراض

این مضمون در اشعار جمال‌الدین بسیار پربسامد است. از شاعران این دوره، کسی نیست که نسبت به اوضاع آشفته و پریشان جامعه لب به اعتراض نگشوده باشد. انتقادات و اعتراض‌های شاعران، به دو صورت در شعر این دوره نمود یافته‌اند. گاهی شاعر بدون هیچ پروایی لب به اعتراض گشوده و انتقاد و شکایت خود را به صورت مستقیم بیان کرده است. این در صورتی است که شاعر از میدان قدرت قطع امید کرده باشد و هیچ گونه وابستگی و تعهدی به میدان قدرت نداشته باشد که با انتقاد از شرایط موجود، موقعیت او در خطر بیفتد؛ پس بدون هیچ واژه‌ای، لب به انتقاد می‌گشاید:

خوان می‌فکند کنون مسلمانان آن خواجه که سگ بر او شرف دارد
 خوانی که ز خون آدمی باشد افطار بدان کسی روا دارد؟
 خود کس نرود و گر رود آنجا دربانش و پرده دار نگذارد
 خوانی چه کنی که میزبان او را هرلقمه هزار بار بشمارد
 آن سفره نحس مردریگش بین کش پیش شدن کسی نمی‌یارد
 و آن قرص حقیر چون هلال صوم کش گرسنگی ز لب همی‌بارد
 (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۰۲)

جمال‌الدین درجایی دیگر، در وصف مقتدایان شهر چنین می‌گوید:

خواجهگان را نگر برای خدا کاندر این شهر مقتدایان اند
 همه عامی و آنکه از پی فضل لاف پیمای و ژاژخاین اند
 هر یکی در ولایت و ده خویش کفش دزد و کله ربایان اند

خشک مغزان و لیک تردامن
 همه چون ارّه تیز دندانند
 همه از هیچ کمتراند ارچه
 من از اینان چه طرف بریندم
 تیز در ریششان بخرواران
 تیره رایان و خیره رایان اند...
 همه چون تیشه سزگرایان اند
 از تکبیر همه خدایان اند...
 که همه همچو من گدایان اند
 و چه ام جمله آشنایان اند
 (همان: ۴۰۸-۴۰۷)

برخی اعتراضات نیز به طور غیر مستقیم بیان می شد؛ اینگونه اعتراض‌ها، مربوط به زمانی هستند که شاعر خود را به دربار وابسته می‌داند و نمی‌خواهد حمایت دربار را از دست بدهد. به همین دلیل، اعتراض‌های خود را نسبت به اوضاع زمان، در قالب شوخی و مطایبه و هجو و هزل بیان می‌دارد. جمال‌الدین در قطعه‌ای با عنوان «آفتاب راد نیست»، تعجبش را از اینکه شاعران آفتاب را راد و جوانمرد می‌خوانند، بیان می‌دارد:

من عجب دارم همی از شاعران
 گرد صحرا سال و مه گردد همی
 بر خورد آن آب و آن گه می‌دهد
 باز بر خوانش به قرضه از نجوم
 آب او ز آن گونه باشد خشک نم
 با چنین وصفی که من کردم از او
 تا چرا گویند راد است آفتاب
 تا کجا دریابد او یک قطره آب
 تشنگان را ریشخندی از سراب
 می‌ستاند زرو سیم بی حساب
 نان او ز این گونه باشد تنگیاب
 راد می‌خوانند او را از چه باب؟
 (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۸۵)

این قطعه می‌تواند بیانگر اعتراض جمال‌الدین نسبت به ممدوحان و سران قدرت باشد که مال و متاع مردم بیچاره را به زور از آنها می‌گیرند، بویژه که بسیاری از شاعران در مدایح خود، ممدوح را به آفتاب تشبیه می‌کنند؛ چنان که خود جمال‌الدین می‌گوید:

فلک محل و ملک خوی و مشتری طلعت
 زمانه فعل و زمین حلم و آفتاب عطا
 (همان: ۲۲)

امر و نهی تو چو چشمه خورشید
 در همه اقصای شرق و غرب روان است
 (همان: ۵۴)

و در جای دیگر، از بخل ممدوحان به ستوه آمده است و می‌گوید:

طبع ایشان گرفت هم خورشید
لاجرم ز ابر در حجاب شده است...
لعل از بار منت خورشید
در دل سنگ خون ناب شده است
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۷)

از این گونه اعتراضات در قالب هجو و هزل، در این دوره بسیار به چشم می‌خورد و کمتر شاعری است که در این زمینه وارد نشده باشد. از آنجا که اغلب شاعران این دوره، متمایل به میدان قدرت بودند و به راحتی نمی‌توانستند کاستی‌های آن را به طور مستقیم بیان کنند، می‌بینیم که در این دوره، اعتراضات بیشتر به صورت غیر مستقیم و در قالب طنز و مطایبه بیان می‌گردند.

۲-۲-۴-۹- رضایت

تاثیر شرایط بر مضمون شعر، امری بدیهی است. گاه شرایط بر وفق مراد شاعر است و او نیز این رضایت خاطر را در شعرش نمایان می‌سازد. جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. شعری که در ادامه آورده شده نشان از آن دارد که او مورد لطف و عنایت ممدوح واقع شده و کارش همچون زر گردیده، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد و بسیار شاد است:

باز طفلان چمن را حله می‌بافد صبا
نوعروسان طبیعت یافتند از نم نما...
یوسف گل، برقع از پیش‌دو عارض برگرفت
تا زلیخای چمن را تازه شد عهد صبی
باد شد پیوند جانها همچو پند عاقلان
ابر شد معمار عالم همچو عدل پادشا...
ابر را ماند حقیقت، گاه بخشش بهر آنک
می‌چکد از وی عرق آنگه که می‌بخشد عطا...
ابراگر لافی زده است از جود، پیش‌دست تو
رعد را بین کش به سیلی چون همی درّد قفا...
گر نکردی لطف تو اهل هنر را تربیت
بر بساط اشرف کی دم زدی چون من گدا
این تمنا می‌کنم بهر شرف را تا کنم
هر دو روزی یک قصیده اندر این حضرت روا
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۵-۱۱)

در ابیات ابتدایی این قصیده، سخن از آمدن بهار و سرسبزی و طراوت و شکفتن است و در همان بیت اول، شاعر با آوردن طفل و نوعروس، شادی و جنب‌جوش و آراستگی را القا می‌کند. صبا نیز نماد بشارت و خوش‌خبری است. در بیت دوم، با اشاره به یوسف و زلیخا و عشق آنها که به وصال انجامید، گویا حالت درونی شاعر است که به کام رسیده

است. به طور کلی، در فضای حاکم بر این قصیده، شادی و خوشحالی را می‌توان مشاهده کرد. از ابیات پایانی این قصیده نیز می‌توان فهمید که شاعر مورد لطف و عنایت ممدوح قرار گرفته است و در موضع کامیابی بوده که موضع‌گیری او این چنین با رضایت و شادی همراه است.

۲-۲-۴-۱۰- شکایت

شکایت، مضمونی است که متأثر از شرایط اقتصادی شاعر، در اشعار او تکرار شده است. اشعاری که نشان دهنده ناکامی و نارضایتی وی از اوضاع اقتصادی است:

خون شد دلم ز بس که ز گردون ستم کشید
در عهد چون تویی چون منی مانده ممتحن
در حضرت تو لاف نیارم زدن و لیک
انصاف من بده که همی‌خواهم از تو داد

۲-۲-۴-۱۱- آرمان جویی

یکی از چهار مشخصه روشن و همسنگ هر اثر برجسته ادبی که از نظر گلدمن هر منتقدی باید به آن توجه داشته باشد، آگاهی ممکن است. "اگر دنیای نویسنده، شبیه واقعیت زمانه او نیست، آرزوی گروه او را وصف می‌کند." (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۵) در قرن ششم، در بسیاری از دواوین شعری، این مشخصه، یعنی آگاهی ممکن را می‌توانیم به وضوح مشاهده کنیم؛ بخصوص در دیوان‌های مربوط به شاعرانی که به دربار وابسته هستند یا خود را به دربار وابسته می‌دانند، چراکه این افراد به دلیل وابستگی به دربار نمی‌توانند واقعیت‌های زمانه را آن طور که باید منعکس کنند. اگر در قصاید مدحی این دوره دقت کنیم، در بیشتر قصاید از شجاعت و دلیری، جود و سخا، عدل و انصاف، امنیت و آرامش، عدم وجود فتنه و آشوب، هنر و هنرمندپروری و ... سخن به میان آمده است. در صورتی که این مفاهیم، هرگز با واقعیت این زمانه متناسب نیستند و بلکه اوضاع زمانه کاملاً عکس آن چیزی است که شاعران توصیف می‌کنند.

در دور تو از شمول عدلت گشته است تظلم از غرایب

(جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۱)

حزم تو مسلّم از تهاون عزم تو منزّه از تغیر...
 از جود تو گشته کان تهی دست و از صیت تو گوش آسمان پر
 (همان: ۲۷۷)

۳- نتیجه‌گیری

قرن ششم از دوره‌های پراضطراب تاریخ ایران به شمار می‌آید. زیرمیدان تولید شعر در این دوره، دو قطبی است. قطب وابسته و قطب مستقل، دو قطب اصلی این زیر میدان به شمار می‌روند. در قطب وابسته، شاعرانی قرار داشتند که پیوسته به مدح صاحبان قدرت می‌پرداختند و در دوران زندگی شان، مقام‌ها و منصب‌های حکومتی و کارهای دیوانی را می‌پذیرفتند. در قطب مستقل، شاعرانی قرار داشتند که تا حد امکان، از پذیرش مقام‌ها و منصب‌های حکومتی و انجام کارهای دیوانی و نیز مدح امرا و سلاطین پرهیز می‌کردند. این گروه، در بیشتر دوران زندگی شان، تلاش شان را معطوف به آفرینش ادبیات ناب و حتی اعتراض به کاستی‌ها و بی‌عدالتی‌های روزگار می‌کردند. در این بین، برخی شاعران دیگر قرار می‌گیرند که به درباری خاص تعلق نداشتند و هر از، گاه افراد مختلفی از قبیل شاهان، وزرا، حاکمان محلی و بزرگان دینی و دنیوی را به قصد دریافت صله، مدح می‌گفتند و یا متأثر از شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی لب به اعتراض می‌گشودند. به عبارتی، این دسته از شاعران، بین این دو قطب آمد و شد می‌کردند.

بررسی مجموعه مضامین موجود در اشعار جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، نشان می‌دهد که منش شکل گرفته در جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، متأثر از برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، نمادین و فرهنگی، جایگاهش در میدان تولید ادبی و نیز ارتباطش با میدان قدرت، بر کنش او به عنوان یک شاعر تاثیر شگرفی گذاشته است. همچنین آشفتگی‌ای که در میدان قدرت و نیز میدان تولید ادبی و به خصوص زیرمیدان تولید شعر در قرن ششم وجود داشته است، موجب آشفتگی منش و بالطبع کنش برخی شاعران آن دوره و از جمله، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی شده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۸۶). **تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی**. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: زوار.
- ۲- پرستش، شهرام. (۱۳۹۰). روایت نابودی ناب. تهران: ثالث.
- ۳- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)**. چاپ. تهران: نقش جهان.
- ۴- جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. (۱۳۶۲). **دیوان، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی**. چاپ دوم. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). **راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح اقبال**. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). **مفلس کیمیا فروش**. تهران: سخن.
- ۷- شویره، کریستین و فونتن، اولیویه. (۱۳۸۵). **واژگان بوردیو**. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج دوم. چاپ پانزدهم. تهران: فردوس.
- ۹- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۸). **درباره نقد ادبی**. چاپ پنجم. تهران: قطره.
- ۱۰- گرنفل، مایکل. (۱۳۸۹). **مفاهیم کلیدی بوردیو**. ترجمه محمدمهدی لیبی. تهران: افکار.
- ۱۱- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). **نقد تکوینی**، ترجمه محمدتقی غیاثی. تهران: نگاه.

مقالات

- ۱- بوردیو، پی‌یر. (۱۳۷۹). "جامعه‌شناسی و ادبیات: آموزش عاطفی فلور". ترجمه یوسف اباذری. فصلنامه ارغنون، شماره ۱۰ و ۹، صفحات ۴۳-۱.
- ۲- جمشیدیها، غلامرضا و پرستش، شهرام. (۱۳۸۶). "دیالکتیک منش و میدان در نظریه کنش پی‌یر بوردیو". نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، صفحات ۳۲-۱.

- ۳- طلوعی، وحید و محمد رضایی (۱۳۸۶)، "ضرورت کاربست ساختارگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات"، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۳. صفحات ۲۷-۳.
- ۴- ولی‌پور هفشجانی، شهناز. (۱۳۸۷). "لوسین گلدمن و ساخت‌گرایی تکوینی". مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۲۵، صفحات ۱۴۳-۱۲۹.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی